

دانش بومی و بهره‌وری نیروی انسانی دیروز و امروز*



چکیده

شاید بتوان به تبیین این فرضیه پرداخت که نیروی انسانی شاغل در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی شهرمان در نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰ هجری شمسی در شرایط محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، ضمن به کارگیری دانش‌های بومی و

* از دکتر اسماعیل شهبازی، استاد پژوهشکده‌ی علوم محیطی، دانشگاه شهید بهشتی، ارائه شده در ششمین همایش نهادشناسی برگزارکنندگان: اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی نهاوند، دانشگاه پیام نور، دانشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی، ادارات آموزش و پرورش نهاوند و فیروزان و مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان، ۱۲ و ۱۳ شهریورماه ۱۳۸۲، نهاوند.

استفاده‌ی بهینه از فناوری‌های سنتی در دسترس، از قابلیت‌های به مراتب بیش‌تری برای تغییر و تحول و پیشرفت و توسعه‌ی نسبی در جامعه‌ی عصر خود برخوردار بودند.

حال آن‌که، نیروی انسانی جوان جامعه‌ی ما در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم، به رغم دستیابی به دامنه‌های وسیعی از علوم و فنون و آگاهی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز، دسترسی فزاینده به ابزارهای محاسباتی و ارتباطی تسهیل‌کننده‌ی فرایند نوآوری و کارآفرینی و تولیدی و خدماتی در این دهکده‌ی جهانی، از قابلیت‌های نسبی لازم و کافی در جریان تغییر و تحول و توسعه در شهرمان برخوردار نیستند.

بدین ترتیب و بر مبنای این نظریه، نیروی انسان دیرروز را می‌توان عملگرا، مبدع، پویا و تولیدی قلمداد کرد و در مقابل، نیروی انسانی و یا نسل‌های جوان امروزین را نظرگرا، مقلد، منفعل و مصرفی به حساب آورد و در جریان بررسی با کمک صاحب‌نظران، این فرضیه را به چالش کشید.

در جریان مطالعه برای بررسی به‌منظور مقابله با این چالش، به روشنی می‌توان دریافت که تحول و تکامل دانش‌بومی و بهره‌مندی از ابتداعات و ابتکارات کهنه و سنتی و بعضاً «بوم‌گرایانه»، در مقام مقایسه با ظهور و بروز یافته‌ها و پدیده‌های نوین علمی روزآمد و به تبع آن‌ها معرفی فناوری‌های مناسب، توأم با دستیابی روز افزون به منابع و امکانات و شرایط تسهیل‌کننده در این روزها از اولین سال‌های قرن جدید، به هیچ وجه قابل مقایسه‌ای باعث افزایش بهره‌وری نیروی انسانی جوان امروزین در مقابل نیروی انسانی پیر دیروزین نشده است.

و به عبارتی که همواره از همین پیشینیان نقل می‌شوند، نیروی انسانی امروز، به رغم همه‌ی علم و آگاهی‌ها، و با دسترسی‌ها و دستیابی‌های روز مزی خود به منابع و امکانات و شرایط تسهیل‌کننده‌ی موجود، مع‌الاسف از غرضه، قابلیت، کارسازی و

کارآیی و یا در مجموع از بهره‌وری لازم و کافی در مقایسه با پیشینیان خود بهره‌مند نیستند.

این مقاله به شرح و بسط این مباحث می‌پردازد و در جریان ارائه با ذکر مثال و نمونه‌های مختلف از دانش و مهارت‌های بومی و بهره‌وری نیروی انسانی در زمینه‌های تولیدی خدماتی در گذشته و حال شهرمان، این باب نوین را برای مطالعه و بررسی‌های ژرف علمی پژوهشگران همشهری و سایر علاقه‌مندان باز می‌گذارد.

مقدمه:

در دوره‌های پر از تغییرات و تحولات بیش‌تر تلخ و کم‌تر شیرین نیمه‌ی نخستین سده‌ی ۱۳۰۰ خورشیدی، کشور ما ایران، و به تبع آن شهر ما نهاوند، روزهای سخت و تاریکی را پشت سر گذاشت. اینک در آخرین دهه‌های نیمه‌ی دوم همین سده، نیروی انسانی زحمت کشیده و زجر دیده‌ی دیروز، و پیر و فرتوت امروز، حق دارد که برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی، از نیروی انسانی جوان و پرورش یافته و آموزش دیده‌ی عصر طلایی انفجار اطلاعات، انتظارات در خوری داشته باشد. انتظارات بیش‌تر نسل‌های دیروز از نسل‌های امروز از این بابت است که در نیمه‌ی اول سده‌ی حاضر، بیش‌تر زنان و مردان با ناکامی‌های فراوان و با کم‌ترین دسترسی و دستیابی به منابع اولیه و امکانات زیربنایی، مانند تسهیلات آموزشی، بهداشتی، ارتباطی و رفاهی، عملاً و تا حد توانمندی و مقدرات خود، زمینه‌های بسیار مناسب و مستعدی را برای رشد کشاورزی و گسترش صنایع و حرفه‌های بومی و نتیجتاً، تأمین زندگی نسل آتی - یعنی همین نسلی که امروز و فردا زمام امور جامعه را از صدر تا ذیل در دست گرفته‌اند و خواهند گرفت - پی‌ریزی کردند.

به ویژه این که در همین زمینه‌ها، حوزه‌های تولیدی و خدماتی متعددی را تدارک دیدند و به تدریج به بهره‌برداری رساندند و به نسل‌های امروزین سپردند. با این امید که نسل‌های جوان و جوان‌تر، در پرتو فراگیری علوم و فناوری‌های شگرف دهه‌های اخیر و تطبیق و تلفیق آن‌ها با دانش و مهارت‌های بومی جامعه‌ی خویش، سطح بهره‌وری خود در این دهکده‌ی جهانی را به مثابه مردم خیلی از مناطق جهان مانند کشورهای آسیای جنوب شرقی، افزایش دهند و جامعه‌ی ایرانی را به بهروزی در خور خود برسانند.

هم‌چنین امید است در عرصه‌هایی به مراتب محدودتر، نسل جوان نهانندی در پرتو آگاهی‌های علمی و با استفاده از فناوری‌های تلفیقی و مناسب روز، مثل جوانان خیلی از شهرستان‌های هم‌جوار، جامعه‌ی نهانندی را به پیروزی و بهروزی در خور شأن تاریخی خود برسانند. در این صورت نسل پیر و جوان حال و آینده‌ی نهانندی، بیش از این، شاهد عقب‌ماندگی خود نسبت به مردم شهرستان‌های هم‌جوار نخواهد بود.

امکانات و تسهیلات

برای آگاهی از شرایط موجود در طول نیمه‌ی اول، در مقایسه با سال‌های نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۳۰۰، دست کم در زمینه‌های بهداشتی و پرورشی و آموزشی، اشاره به سرفصل برخی از موارد مفید به نظر می‌رسد.

در نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰، اطلاعات و آگاهی‌های بهداشتی و پرورشی و آموزشی عامه‌ی مردم در مراحل تکاملی جنین، و نیز در مراحل تولد و پرورش نوزادان و در دوران شیرخوارگی، و بعدها هم در مراحل کودکی و نوجوانی، برای پرورش میلیون‌ها کودک این سرزمین بر روال همان شیوه‌های متداول محلی که معمولاً کهنه و

سنتی و بعضاً نیز کاملاً خرافاتی بود، به صورت «باری به هر جهت» اداره و سپری می‌گردید.

آموزش و پرورش نوباوگان آن روزها در مقاطع ابتدایی و متوسطه، اگر می‌توانست برای همگان در دسترس و قابل دستیابی باشد - که نبود - با شیوه‌های کاملاً غیر اصولی و نارسا انجام می‌گرفت. در مراحل بعدی، هرگاه امکان راه‌یابی به آموزش عالی برای معدودی از خواص فراهم می‌شد، سپری کردن این دوره همواره با کمبود استاد و عدم دسترسی به امکانات علمی همراه بود.

افزون بر این محرومیت‌ها، نبود یا کمبود پدیده‌های نوین بهزیستی و تسهیلات ارتباطی و مواصلاتی، در مقایسه با شرایط و امکانات امروزی، علی‌الاصول اشتغال و به ویژه تلاش مضاعف برای افزایش بهره‌دهی و بهره‌وری را بسیار سخت و مشکل‌آفرین می‌نمود.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۳۰۰، با آغاز تدریجی مشاوره‌های پزشکی و پیش‌بینی‌های ژنتیکی، جنین از اولین مراحل زندگی برای بهره‌وری مورد مراقبت قرار می‌گیرد و مراحل نوزادی و کودکی و نوجوانی در پرتو دستاوردهای علمی و فناوری‌های روزآمد طی می‌شود.

با قابلیت دسترسی و دستیابی به امکانات و تسهیلات موجود در حال حاضر، مراحل آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان با سهولت و قابلیت به مراتب بهتری تحقق می‌یابد. از همه مهم‌تر، نوباوگان نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۳۰۰ از اولین روزهای دوران کودکی خود، به رسانه‌های رادیو و تلویزیون امکان دسترسی به مراتب سهل‌تری را داشته و دارا هستند.

افزون بر این ها ، اگر تجهیزات ماهواره‌ای موجود در فضای این دهکده‌ی جهانی را نادیده انگاریم ، استفاده از رایانه و شبکه‌ی جهانی اینترنت ، امروزه نه تنها در دهه‌های «کافی‌نت» در شهرهای بزرگ ، بلکه در برخی از مکان‌های روستایی هم در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

وجود و برخورداری از همه‌ی این امکانات و تجهیزات و تسهیلات در فرایند به‌پروری و پرورش و آموزش نسل‌های امروزین در طول دهه‌های آخر نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۳۰۰ ، بیانگر این حقیقت‌اند که انسان‌های امروزین جامعه‌ی ایرانی می‌باید از حیث سطح بهره‌دهی و عمق بهره‌وری ، به خصوص از حیث نوآوری و «به‌آفرینی» ، به مراتب برتر از انسان‌های متعلق به نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰ ، یعنی پدران خویش باشند.

ولی در عالم واقع ، آیا چنین است؟

- آیا آگاهی‌های اجتماعی نسل‌های جوان از نسل‌های کهن و میان‌سال جامعه‌ی امروزی برتر است ؟

- آیا اطلاعات عمومی و تدابیر مشروع اقتصادی نسل‌های جوان از نسل‌های کهن‌سال و میان‌سال امروزی جامعه بیش‌تر است ؟

- آیا مهارت‌های فنی و انگیزه‌های نوآوری و ابتکار نسل‌های جوان از نسل‌های کهن‌سال و میان‌سال امروزی جامعه بیش‌تر است ؟

- آیا ذوق ادبی و اشتیاق هنری و فرهنگی در میان نسل‌های جوان از نسل‌های کهن‌سال و میان‌سال جامعه‌ی امروزی مستحکم‌تر است ؟ و سرانجام ،

- آیا جوهره‌ی قابلیت و غرضه و لیاقت و به عبارتی ، کارآیی و کارسازی و کارآمدی ، در ضمیر نسل‌های جوان از نسل‌های کهن‌سال و میان‌سال بیش‌تر است ؟

و اما انتظارها

در این جا قصد نیست که در پاسخ به این پرسش‌های پراکنده گفته شود که کدامین یک از نسل‌های گذشته و حال حامل بیش‌ترین بهره‌وری و عامل مؤثرترین بهره‌دهی برای جامعه‌ی ایرانی بوده‌اند. بلکه به این بسنده می‌شود که گفته شود در نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰ مردم با عدم دسترسی به امکانات و تسهیلات پرورشی، آموزشی و ارتباطی و رفاهی، و در عین عدم بهره‌مندی از آزادی‌های متداول امروزیسن، با مشکلات و تنگناها و نارسایی‌ها و موانع بسیار زیاد مبارزه کردند و سرزمین خود را نگه‌داشتند و تا حدود همان امکانات و تسهیلات موجود، جامعه‌ی خود را ساختند و آن امانت بزرگ را به نسل‌های جوان‌تر جامعه سپردند.

و اینک همان‌ها، در دوران پیری و کهن‌سالی در کنار گود به انتظار دستاوردهای هرچه ارزنده‌تری از سوی فرزندان خویش نشسته‌اند. و در این جا، نوبت به نسل‌های جوان و نسبتاً برخوردار از امکانات و تسهیلات امروزیین این دهکده‌ی جهانی رسیده است تا بتوانند کمبودهای کهنه و نوین جامعه را از ابعاد علمی و فناوری در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تعیین و تحلیل و سرانجام جبران نمایند. در نتیجه عملاً به نسل‌های پیشین بنمایانند که از آنان برترند و یا دست‌کم، از پیشینیان خود عقب نمانده‌اند.

بهره‌دهی و بهره‌وری

بدون تردید برآیند بهره‌دهی نیروی انسانی در فرآیند توسعه‌ی پایدار، افزایش سرمایه‌های مادی نیست. اگرچه آن هم در جای خود می‌تواند عاملی مؤثر در این فرآیند باشد. سرمایه‌ی اصلی و اولیه در این فرآیند، خود انسان‌ها و حاصل سرمایه‌گذاری برای پرورش و آموزش این سرمایه‌ی اصلی و اولیه نیز افزایش روز

افزون بهره‌وری و بهره‌دهی آنان در مراحل به‌کارگیری سرمایه‌های مادی و منابع و امکانات موجود و مستعد است.

از این رو، به قوت می‌توان نظر داد که این انسان‌های بهره‌ور و بهره‌ده جامعه هستند که تا کنون توانسته و می‌توانند تمام امکانات بالفعل و منابع بالقوه را به کار گیرند و به سرمایه‌های ملی تبدیل نمایند و آن‌ها را در راه پیشرفت کشور و ترفیه شرایط زندگی مردم در حال و آینده، به خدمت جامعه درآورند. به عبارت دیگر، این قابلیت و توانایی علمی و فنی انسان‌هاست که می‌تواند به آرمان‌های متنوع، ولی مشروع مردم جامعه، جامه‌ی عمل بپوشاند.

فرضیه‌ای برای بحث!

بر مبنای این مقدمه، شاید بتوان به تبیین این فرضیه پرداخت که نیروی انسانی نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰ با دستانی خالی، و ضمن به‌کارگیری دانش‌های بومی و استفاده از فناوری‌های کهنه و سنتی در دسترس خود، از قابلیت‌های به مراتب بیش‌تری برای تغییر و تحول و پیشرفت و توسعه‌ی نسبی در جامعه‌ی عصر خود برخوردار بود.

حال آن‌که نیروی انسانی جامعه‌ی امروزی به رغم دست‌یابی به دامنه‌های وسیعی از علوم و فنون و آگاهی‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز دسترسی فزاینده به ابزارهای ارتباطی تسهیل‌کننده‌ی فرآیند کار، از قابلیت‌های به مراتب کم‌تری برخوردارند. بر این مبنای، نیروی انسانی کهن‌سال و میان‌سال را می‌توان عملگرا و مبدع، پویا و تولیدی قلمداد کرد و در مقابل، نیروی انسانی و یا نسل‌های جوان امروزین را نظرگرا، مقلد، منفعل و مصرفی به حساب آورد و بدین سان، به چالش کشید.

آن‌چه ادعا شد یک فرض است و هر کس می‌تواند با تکیه بر مشاهدات، مطالعات و تجربیات شخصی خود برای پذیرش یا رد آن به پاخیزد. ولیکن، کم‌ترین سود در تبیین

این فرضیه‌ی چالش‌آفرین، ایجاد همان انگیزه‌ای است که، حتی برای یک لحظه هم که شده، برای رد و یا اثبات این فرضِ خام، بیندیشیم و به تبع آن، لختی درباره‌ی قابلیت یا بهره‌دهی و بهره‌وری نیروی انسانی در نهادندِ امروزین، به داوری پردازیم.

چالش دانش و مهارت‌های بومی

در جریان مطالعه و بررسی برای مقابله با این چالش، قابل ذکر است که دانش و مهارت‌های بومی و ابداعات و ابتکارات کهنه و سنتیِ نیروی انسانی میان‌سال و کهن‌سال جامعه‌ی ما در نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰ هجری شمسی، با پدیده‌های نوینِ علمی و فن‌آوری‌های توأم با دستیابی‌های روز افزون به منابع و امکانات و شرایط تسهیل‌گر برای نیروی انسانی جوان در دهه‌های نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۳۰۰، قابل مقایسه نیست.

و این در حالی است که امروزه، یعنی در عصر انفجار اطلاعات - آن‌هم در این دهکده‌ی کوچک جهانی - نیروی انسانیِ جوان ما در این بخش از کره‌ی زمین نه تنها در مقایسه با نیروهای انسانیِ امروزین در سایر جوامع پیشرفته، که در مقام مقایسه با نیروی انسانیِ پیشین جامعه‌ی خودش، از بهره‌دهی و بهره‌وری لازم و کافی، متناسب با شرایط روز خود، برخوردار نیست. ضمن این که دانش‌های بومی و مهارت‌های حرفه‌ای و سنتی و محلی پیشینیان خود را نیز به بوته‌ی فراموشی سپرده است.

افزون بر این‌ها، گرایش نیروی انسانیِ امروزین در پذیرشِ بدونِ دخل و تصرف فرهنگ علمی «غریبه»، و به کارگیریِ شتابان فناوری‌های نا متناسب با شرایط فنی و اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه‌ی ایرانی، توأم با گرایش روز افزون آنان به تبعیت محض از خط مشی‌ها و راه و روش‌های «وارداتی»، در مجموع این‌گونه می‌نمایند که نیروی انسانیِ جوانِ جامعه‌ی امروزین ما به طرز «افسون‌شده» به خوابی

عمیق فرو رفته، به نحوی که در عالم خواب «تحمیلی» نیز، شیفته‌ی راه و روش‌های «غیر خودی» شده‌است.

بدین سبب، با شگفتی زیاد می‌توان برداشت کرد که کم‌ترین آثار تداوم این‌گونه گرایش‌ها و واکنش‌های انفعالی، متأسفانه منتج به کاهش مستمر سطح بهره‌دهی و بهره‌وری دست‌اندرکاران میدان‌های تولید و اجرا، اعم از نیروهای کار و مدیریت‌های مربوط، در واحدهای تولیدی و خدماتی و اجرایی شده است و خواهد شد.

پیدایش و گسترش و تداوم این گرایش‌ها و واکنش‌های انفعالی، ناگزیر برخی از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان و مدیران و مجریان واحدهای تولیدی و خدماتی را به صراطی غیر مستقیم کشانده‌است و می‌کشاند و نتیجتاً، ماجراها و رویدادهای پی‌در پی واگذاری‌ها، ورشکستگی‌ها، رانت‌خواری‌ها، انحراف‌ها و خلاف‌کاری‌های جور و اجور در بخش‌های تولیدی و خدماتی و اجرایی را به دنبال آورده‌است و می‌آورد. یا لاجرم، آن‌ها را در گرداب‌های بی‌تفاوتی و کاهلی درگیر می‌کند. سرانجام باز هم جامعه‌ی تولیدی و خدماتی وابسته‌ی ما را وابسته‌تر به دستاوردهای بیگانه و مثلاً، در همان گرداب‌ها محصورتر و محدودتر می‌سازد.

و نتیجه این‌که :

به مختصر کلام، نیروی انسانی شاغل در فعالیت‌های مختلف تولیدی و خدماتی، مشتمل بر نیروهای کار تخصصی و مدیریت‌های تولیدی و اجرایی، به رغم آگاهی‌های علمی و تخصصی خود، متناسب با تحولات علمی و فناوری‌های روزآمد در دنیای امروز بهره‌ده و بهره‌ور نیستند، یا بنا به گفته‌ی پیش‌کسوتان صحنه‌های کار و تلاش :

نیروی انسانی جوان در مقایسه با نیروی انسانی کهن سال و میان‌سال جامعه در عصر حاضر، از عرضه، قابلیت و کارسازی و کارآیی لازم و کافی برخوردار نیستند.

چه کسانی قاصر یا مقصرند؟

و این که چرا چنین است، مسئله‌ای قابل تعمق است و حل آن بررسی و تحلیل خاص خود را می‌طلبد. ولی شاید در این مرحله بتوان ادعا کرد که در این ماجرا کم‌ترین قصور و تقصیر متوجه خود نیروی انسانی جوان در جامعه‌ی ایرانی امروز است. در حالی که بیش‌ترین قصور و تقصیر را در طول زمان می‌توان به سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران و مسئولان رده‌بالای برنامه‌های مربوط به توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور نسبت داد.

چه آن‌که درباره‌ی یکی از مهم‌ترین علل این قصور و یا تقصیرها می‌توان گفت که «واردات» نامناسب کالاهای تولید خارج از کشور، مهلک‌ترین عامل بازدارنده‌ی شکوفایی استعدادهای نیروی انسانی جوان برای ابتکار و نوآوری و یا تطبیق و تلفیق در جریان بومی کردن فناوری‌ها به منظور افزایش بهره‌دهی و بهره‌وری نیروی انسانی در سطح ملی است.

ولی از آن‌جایی که «صادرات» بی‌رویه و روز افزون ذخایر فسیلی نیز اسباب آن «واردات» نامناسب را فراهم ساخته و می‌سازند، شاید در انتهای این مقاله بتوان نظر داد که سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده در طول سال‌های نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۳۰۰ خورشیدی، سبب ساز رکود بهره‌دهی و بهره‌وری نیروی انسانی شاغل در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، و به ویژه در بخش‌های کشاورزی و صنعتی و خدماتی شده است.

این جاست که می‌توان نسل‌های جوان و تحصیل‌کرده‌ی امروز جامعه را مخاطب قرار داد و ادعا کرد که این شما هستید که به ویژه از اولین سال‌های نیمه‌ی دوم سده‌ی حاضر، زمام امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی کشور را در تمامی شئون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در دست گرفته‌اید و بابت آن «کوس انالحق» زده‌اید و می‌زنید!

با وجود این همه امکانات و شرایط «من در آوردی» برای رسیدن به بالاترین قله‌های تحصیلات تخصصی دانشگاهی در داخل و خارج از کشور، و برخورداری از این همه تسهیلات ویژه برای رفع نیازهای شغلی و معیشتی و همچنین با وجود ضرورت ادای دین نسبت به میهن خویش و نداشتن چشم‌داشت برای هرگونه مابازاء و پاداش مادی و معنوی، لازم بود دیون خویش را با خدمت‌گذاری ایثارگرانه، هرچه بیش‌تر و بهتر جبران می‌کردید. اینک، به ما بگویید که چرا بهره‌دهی و بهره‌وریِ حاصل‌فعالیت‌های تولیدی و خدماتی شما در مجموع، این چنین نازل و گاهی هم ناچیز است؟

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و اینک به ما بفرمایید که :

- آیا دانش، فنون و مهارت‌های بومی و بومگرایانه‌ای را که میراث گران‌قدر پیشینیان ماست، می‌شناسید؟

- اگر نمی‌شناسید، فکر نمی‌کنید که وقت آن رسیده باشد تا آن‌ها را با روشی علمی بشناسید و اگر می‌شناسید، چرا آن‌ها را احیا و اصلاح و با فناوری‌های نوین تطبیق و تلفیق و متناسب‌نکرده‌اید و برای استفاده در اختیار جامعه قرار نداده‌اید؟

- دانش و مهارت‌های بومی و بومگرایانه‌ی ما چرا و چگونه کنار زده و یا کنار گذاشته شده‌اند؟ و به جای آن‌ها، کدامین فناوری‌های مناسب معرفی و جایگزین شده‌اند؟

- آیا در فرآیند توسعه‌ی پایدار و در نتیجه، احیای دانش و مهارت‌های بومی مبتنی بر تولید به شیوه‌های اورگانیک و متناسب با ویژگی‌های اقلیمی کشاورزی، به رغم تجربیات تلخی که بر اثر تخریب منابع طبیعی و آلودگی محیط زیست، دامنگیر قاطبه‌ی مردم شده است، امروزه باز هم می‌توان توصیه کرد که:

✓ از تراکتور به جای گاوآهن،

✓ از موتور پمپ و چاه عمیق به جای قنات و کاهریز،

✓ از مواد شیمیایی به جای کودهای سبز و آلی،

✓ از سموم گیاهی به جای دشمنان طبیعی آفات و امراض گیاهی،

✓ از داروهای شیمیایی به جای گیاهان دارویی و نیز،

✓ از تعاونی‌های اساس‌نامه‌دار تیپ دولتی به جای نظام‌های بومی و پایدار تعاون و مشارکت به شیوه‌های خودیاری و همیاری و دگریاری، در قالب سنت‌های بوم‌گرایانه‌ی هم‌کاری، هم‌آبی، هم‌زمینی، هم‌کشتی، هم‌خرمنی، هم‌مرتعی، هم‌آغلی و هم‌وارگی و غیره از این گونه‌ها استفاده کرد؟

و چون پاسخ‌گویی نمی‌یابیم:

در این شرایط و بدون این که احدی از مسئولین رده بالای کشور خود را موظف به پاسخ‌گویی پرسش‌های بالا بداند و یا قشری از مردم منتظر پاسخ‌های توجیهی یا «سیاست‌مآبانه‌ی» آن‌ها باشد، نیروی انسانی دیروز، خسته و مأیوس و پیر و فرتوت در حاشیه‌ی میدان‌های کار و تلاش، از یک سو شاهد فراموشی تدریجی دانش و مهارت‌ها و تجربیات و دست‌آوردهای فنی و فناوریانه‌ی خود به عنوان میراثی معنوی از پیشینیان برای آیندگان می‌باشند و از سوی دیگر همین پیران بردبار و دل‌سوخته، نظاره‌گر یک

رکود نسبی مداوم در سطح بهره‌دهی و بهره‌وری نیروهای انسانی جوان و شاغل در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی و نیز در منصب‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت عملیات اجرایی کشوری هستند.

و در نهایت، باز هم انتظار از جوان‌ها

ولی، با امید وافر به درایت نسل‌های جوان، از آنان انتظار می‌رود که هرچه زودتر به‌خود آیند و زنجیره‌های دست و پاگیر محصوریت و محدودیت فکری و عملیاتی را بدرند و به دور بریزند و ضمن بومی کردن فناوری‌های روزآمد و مناسب، باب ابتکار و اختراع و نوآوری و فناوری را بر مبنای مقتضیات اقلیمی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشورمان به‌طور پایدار در منشور توسعه‌ی این سرزمین حکم نمایند و از خود به یادگار بگذارند.

در این صورت این آینده‌سازان امیدبخش، ضمن پی‌ریزی یک نظام توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه، بر اساس دانش و مهارت‌های بومی و برای عامه‌ی مردم، خواهند درخشید و شیرینی شکوفا شدن تلاش‌های پیشینیان را به نسل‌های فعلی و آتی جامعه‌ی ایرانی نیز خواهند چشاند و بدین ترتیب ثابت می‌کنند که درس قابلیت بهره‌دهی و بهره‌وری را بهتر از پیشینیان خود فراگرفته و به کار بسته‌اند. در عین حال، هم اینان حافظ دانش و مهارت‌های بومیِ گران‌قدر خود، که میراث معنوی پیشینیان خویش است، خواهند شد.